

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۸

آیه ۲۳۶ - ۲۳۷

آیه و ترجمه

لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضة و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متعا بالمعروف حقا علی المحسنین و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم الا ان یعفون او یعفوا الذی بیده عقدة النکاح و ان تعفوا اقرب للتقوی و لا تنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون بصیر

ترجمه :

۲۳۶ - اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع)، آنها را (با هدیه‌ای مناسب)، بهرهمند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه تواناییاش، و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد! و این بر نیکوکاران، الزامی است.

۲۳۷ - و اگر زنان را، پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند، یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد. و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) بپرهیزکاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست!

تفسیر :

چگونگی ادای مهر

باز در ادامه احکام طلاق در این دو آیه احکام دیگری بیان شد

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۹

نخست می‌فرماید: «گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از اینکه با آنها

تماس پیدا کنید (و آمیزش جنسی انجام دهید) و تعیین مهر نمائید، طلاق دهید» (لا جناح علیکم ان طلقتم النساء ما لم تمسوهن او تفرضا لهن فریضة).

البته این در صورتی است که مرد یا زن و مرد بعد از عقد ازدواج و پیش از عمل زناشویی، متوجه شوند که به جهاتی نمیتوانند با هم زندگی کنند، چه بهتر که در این موقع با طلاق از هم جدا شوند، زیرا در مراحل بعد کارمشکلاتر می شود. و به هر حال این تعبیر، پاسخی است برای آنها که تصور می کردند طلاق قبل از عمل زناشویی یا قبل از تعیین مهر، صحیح نیست، قرآن می گوید: چنین طلاقی گناهی ندارد و صحیح است (و ای بسا جلو مفاسد بیشتری را بگیرد). بعضی نیز «جناح» را در اینجا به معنی «مهر» گرفته اند که برداش شوهر سنگینی می کند یعنی به هنگام طلاق قبل از عمل زناشویی و تعیین مهر هیچ گونه مهری بر عهده شما نیست. گرچه بعضی از مفسران شرح زیادی درباره این تفسیر گفته اند، ولی به کار بردن کلمه جناح، به معنی مهر مانوس نیست.

بعضی نیز احتمال داده اند که معنی جمله بالا این است: که طلاق زنهاب قبل از آمیزش در همه حال جایز است (خواه در حال عادت ماهیانه باشند یا نه) در حالی که بعد از آمیزش حتما باید در حال پاکی خالی از آمیزش باشد این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا با جمله «او تفرضا لهن فریضة» سازگار نیست.

سپس به بیان حکم دیگری در این رابطه می پردازد و می فرماید: در چنین حالی باید آنها را (با هدیه مناسبی) بهر همنم سازید» (و متعوهن). بنابراین اگر نه مهری تعیین شده و نه آمیزشی حاصل گشته، شوهر باید

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۰

هدیه ای که مناسب با شئون زن باشد، بعد از طلاق به او بپردازد ولی در پرداخت این هدیه، قدرت توانائی شوهر نیز باید در نظر گرفته شود، و لذا در دنباله آیه می گوید: بر آن کس که توانائی دارد به اندازه توانائیش، و بر آن کس که تنگدست است به اندازه خودش هدیه شایسته ای لازم است، و این حقی است بر نیکوکاران (علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی المحسنین).

«موسع» به معنی توانگر، و «مقتر» به معنی تنگدست است (از ماده قتر

به معنی بخل و تنگ نظری نیز آمده است) مانند: (و کان الانسان قتورا). بنابراین توانگران باید به اندازه خود و تنگدستان نیز درخور تواناییشان این هدیه را بپردازند، و شئون زن نیز در این جهت در نظر گرفته شده است. جمله «متاعا بالمعروف» میتواند اشارهای به همه اینها باشد یعنی هدیه‌ای به طور شایسته و دور از اسراف و بخل، و مناسب حال دهنده و گیرنده. از آنجا که این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقامجویی و رهایی زن از عقده‌هایی که ممکن است، بر اثر گسستن پیوند زناشویی حاصل شود، در آیه فوق آن را وابسته به روحیه نیکوکاری و احسان کرده و می‌گوید: حقا علی المحسنین: «این عمل بر نیکوکاران لازم است» یعنی باید آمیخته با روح نیکوکاری و مسالمت باشد. ناگفته پیداست تعبیر به «نیکوکاران» نه به خاطر این است که حکم مزبور جنبه الزامی ندارد بلکه برای تحریک احساسات خیرخواهانه افراد در راه انجام این وظیفه است و گر نه همانطور که اشاره شد این حکم جنبه الزامی دارد.

نکته جالب دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که: قرآن از هدیه‌های

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۱

که مرد باید به زن بپردازد تعبیر به «متاع» کرده است و متاع در لغت به معنای چیزهائی است که انسان از آنها بهره‌مند و متمتع می‌شود و غالبا به غیر پول و وجه نقد اطلاق می‌گردد زیرا از پول بطور مستقیم نمیتوان استفاده کرد بلکه باید تبدیل به متاع شود روی همین جهت قرآن از هدیه تعبیر به متاع کرده است.

و این موضوع از نظر روانی اثر خاصی دارد زیرا بسیار می‌شود که هدیه‌های از اجناس قابل استفاده مانند خوراک و پوشاک و نظایر آن که برای اشخاص برده می‌شود هر چند کم قیمت باشد اثری در روح آنها می‌گذارد که اگر آن را تبدیل به پول کنند هرگز آن اثر را نخواهد داشت ولذا در روایاتی که در این زمینه به ما رسیده می‌بینیم غالبا ائمه اطهار نمونه‌های هدیه را امثال لباس و مواد غذایی و یا زمین زراعتی ذکر کرده‌اند.

ضمنا از آیه به خوبی استفاده می‌شود که در ازدواج دائم تعیین مهر از قبل لازم نیست و طرفین می‌توانند بعد از عقد روی آن توافق کنند و نیز استفاده می‌شود که اگر قبل از تعیین مهر و آمیزش جنسی، طلاق صورت گیرد مهر

واجب نخواهد بود و هدیه مزبور جانشین «مهر» می‌شود. باید توجه کرد که زمان و مکان در مقدار «هدیه مناسب» مؤثر است. در آیه بعد سخن از زنانی به میان آمده که برای آنها تعیین مهر شده است ولی قبل از آمیزش و عروسی، جدا می‌شوند، می‌فرماید: اگر آنها را طلاق دهید پیش از آنکه با آنان تماس پیدا کنید (و آمیزش انجام شود) در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، لازم است نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۲

(و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم). این حکم قانونی مساله است، که به زن حق می‌دهد نصف تمام مهریه را بدون کم و کاست بگیرد هر چند آمیزشی حاصل نشده باشد. ولی بعدا به سراغ جنبه‌های اخلاقی و عاطفی می‌رود و می‌فرماید: «مگر اینکه آنها حق خود را ببخشند» (و یا اگر صغیر و سفیه‌هستند، ولی آنان یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست او است آن را ببخشد» (الا ان يعفون او يعفو الذی بیده عقدة النکاح).

روشن است که ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف نظر کند که مصلحت صغیر ایجاب نماید.

بنابراین حکم پرداخت نصف مهر، صرف نظر از مساله عفو و بخشش است. از آنچه گفتیم روشن می‌شود که منظور از «الذی بیده عقدة النکاح» (کسی که گره ازدواج به دست او است) ولی صغیر یا سفیه است، زیرا او است که حق دارد اجازه ازدواج بدهد، ولی بعضی از مفسران چنین‌پنداشت‌هاند که منظور شوهر است، یعنی هر گاه شوهر تمام مهر را قبل‌الپرداخته باشد (آن چنان که در میان بسیاری از اعراب معمول بوده) حق دارد نصف آن را باز پس گیرد مگر اینکه ببخشد و صرف نظر کند. اما دقت در آیه نشان می‌دهد که صحیح همان تفسیر اول است، زیرا روی سخن در آیه با شوهران است، به همین دلیل آنها را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «و ان طلقتموهن» (اگر آنها را طلاق دادید) در حالی که جمله او «يعفو الذی بیده عقدة النکاح» به صورت فعل غائب ذکر شده و مناسب نیست که منظور از آن، شوهران باشند.

آری در جمله بعد می‌گوید: عفو و گذشت شما (و پرداختن تمام مهر) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و نیکوکاری و فضل را در میان خود

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۳

خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است (و ان تعفوا اقرب للتعوی و لاتنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون بصیر).

به طور مسلم مخاطب در این جمله شوهرانند و در نتیجه در جمله قبل سخن از گذشت اولیاء و در این جمله سخن از گذشت شوهران است.

و جمله «و لاتنسوا الفضل بینکم» خطابی است به عموم مسلمانان که روح گذشت و بزرگواری را در تمام این موارد فراموش نکنند.

روایاتی که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به ما رسیده است نیز آیه را به همین صورت تفسیر می‌کند، و مفسران شیعه با توجه به مضمون آیه و روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز همین نظر را انتخاب کرده‌اند و گفته‌اند منظور از این عبارت اولیاء زوجة هستند، البته مواردی پیش می‌آید که سر سختی کردن در گرفتن نصف مهر، آن هم قبل از عروسی ممکن است احساسات شوهر و اقوامش را جریحه دار کند و در صد دانتقامجویی بر آیند و ممکن است حیثیت و آبروی زن را در معرض خطر قرار دهد این جا است که گاه، پدر برای حفظ مصلحت دختر خود، لازم می‌بیند که از حق او گذشت نماید.

جمله «و ان تعفوا اقرب للتعوی» (عفو و گذشت شما به پرهیزکاری نزدیک‌تر است)، وظیفه مردان را در برابر زنان مطلقه خود بیان می‌کند، که اگر تمام مهر را پرداخته‌اند چیزی پس نگیرند و اگر نپرداخته‌اند همه آن را بپردازند و از نیمی که حق آنها است صرف نظر کنند، زیرا مسلم است دختر یا زنی که بعد از عقد یا پیش از عروسی از شوهر خود جدایی شود ضربه سختی می‌خورد و از نظر اجتماعی و روانی مواجه با مشکلاتی است و بی شک گذشت شوهر و پرداخت تمام مهر، تا حدی مرهم بر این جراحات می‌گذارد.

لحن مجموعه آیه، بر اصل اساسی «معروف و احسان»، در این مسائل تاکید می‌کند، که حتی طلاق و جدائی آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۴

انتقامجویی نباشد، بلکه بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت، قرار گیرد، زیرا اگر مرد و زنی نتوانند، با هم زندگی کنند و به دلائلی از هم جدا شوند دلیلی ندارد که میان آنها عداوت و دشمنی حاکم گردد.

آیه ۲۳۸ - ۲۳۹

آیه و ترجمه

حفظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قنتین فان خفتم فرجالا او رکبانا فاذا امنتم فاذكروا الله کما علمکم ما لم تکنوا تعلمون ۲۳۹

ترجمه :

۲۳۸ - در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی (نماز ظهر) کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید.  
۲۳۹ - و اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید! (نماز را به صورت معمولی بخوانید!) همانگونه که خداوند، چیزهایی را که نمیدانستید، به شما تعلیم داد.

شان نزول :

جمعی از منافقان گرمی هوا را بهانه برای ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین قرار داده بودند و در نماز جماعت شرکت نمیکردند و به دنبال آنها بعضی از مؤمنین نیز از شرکت در جماعت خودداری کرده بودند و جماعت مسلمین کاهش یافت، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از این جهت ناراحت بود حتی آنها را تهدید به مجازات شدید کرد، لذا در حدیثی از زید بن ثابت نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در گرمای فوق العاده نیمروز تابستان نماز (ظهر) را باجماعت میگذارد و این نماز برای اصحاب و یاران سختترین نماز بود، به طوری که گاه پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک صف یا دو صف بیشتر نبود، در اینجا فرمود: من تصمیم گرفتمم خانه کسانی را که در نماز ما شرکت نمی کنند بسوزانم، آیه فوق نازل شد و اهمیت نماز ظهر را (با جماعت) تاءکید کرد.

این تشدید نشان می دهد که مساءله عدم شرکت، تنها به خاطر گرمی هوا نبود، بلکه گروهی میخواستند با این بهانه به تضعیف اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایجاد شکاف در صفوف مسلمین بپردازند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این لحن شدید درمقابل آنها موضع گیری فرمود.

تفسیر :

### اهمیت نماز، مخصوصاً نماز «وسطی»

از آنجا که نماز مؤثرترین رابطه انسان با خدا است، و در صورتی که با شرائط صحیح انجام گیرد دل را لبریز از عشق و محبت خدا می کند و در پرتو آن انسان بهتر میتواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد، در آیات قرآن تاکید فراوانی روی آن شده، از جمله در نخستین آیه فوق می فرماید: «در انجام همه نمازها مخصوصاً نماز وسطی، مداومت کنید و در حفظ آن کوشا باشید» (حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی).

«و با خضوع و خشوع و توجه کامل، برای خدا بپاخیزید» (و قوموا لله قانتین).

مبادا گرما و سرما و گرفتاریهای دنیا و پرداختن به مال و همسر و فرزند شما را از این امر مهم باز دارد.

در اینکه: منظور از «صلوة وسطی» (نماز میانه) چیست؟ مفسران، تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند، در تفسیر مجمع البیان شش قول، و در تفسیر فخر رازی هفت قول، و در تفسیر قرطبی ده قول، و در تفسیر روح المعانی سیزده قول نقل شده است.

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۷

بعضی آن را نماز ظهر، و بعضی نماز عصر، و بعضی نماز مغرب و بعضی نماز عشا و بعضی نماز صبح و بعضی نماز جمعه، و بعضی نماز شب یا خصوص نماز وتر دانسته اند و برای هر یک از این اقوال توجیهی ذکر شده، ولی با قرائن مختلفی که در دست است روشن است که منظور همان نماز ظهر است زیرا علاوه بر اینکه نماز ظهر در وسط روز انجام می شود، و شان نزول آیه نیز گواهی می دهد، و روایات متعددی که از معصومین (علیهما السلام) نقل شده بر آن تاءکید دارند.

تاءکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان، یا گرفتاریهای شدید کسب و کار، نسبت به آن کمتر اهمیت میدادند، آیه فوق اهمیت نماز وسطی، و لزوم محافظت بر آن را مورد تاءکید قرار داده است.

«قانتین» از ماده «قنوت» به دو معنی آمده است: ۱ - پیروی و اطاعت

کردن ۲ - خضوع و خشوع و تواضع، ولی بعید نیست که در آیه فوق به هر دو معنی باشد چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در



تفسیر جمله «و قوموا لله قانتین» فرمود: منظور این است که نماز را با خضوع و توجه به خداوند بجا آورید.

و در حدیث دیگری می‌فرماید: «یعنی از روی اطاعت بپاخیزید».

در آیه بعد تاکید می‌کند که در سخت‌ترین شرائط حتی در صحنه جنگ نباید نماز فراموش شود منتها در چنین وضعی، بسیاری از شرائط نماز همچون رو به قبله بودن و انجام رکوع و سجود به طور متعارف، ساقط می‌شود، لذا می‌فرماید: و اگر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۸

(به خاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید باید (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید و رکوع و سجود را با ایما و اشاره بجا آورید (فان خفتم فرجالا او رکبانا).

اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید، آن چنان که به شما، چیزهایی را تعلیم داد که نمیدانستید و نماز را در این حال به صورت معمولی و با تمام آداب و شرائط انجام دهید (فاذا امنتم فاذکروا لله کما علمکم ما لم تکنوا تعلمون).

روشن است شکرانه این تعلیم الهی که طرز نماز خواندن در حالت امن و خوف را به انسانها آموخته، همان عمل کردن بر طبق آن است.

رجال در اینجا جمع «راجل» به معنی پیاده، و «رکبان»

جمع «راکب» به معنی سواره است، و منظور این است که به هنگام خوف از حمله دشمن میتوانید نماز را در حالتی که سواره، یا پیاده و در حال حرکت و فعالیت هستید انجام دهید.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که در بعضی از جنگها دستور داد تا نماز را به هنگام جنگ با تسبیح و تکبیر و لا اله الا الله بجا آورند و نیز در حدیث دیگری می‌خوانیم که ان النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) صلی یوم الاحزاب ایما: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ احزاب با اشاره نماز خواند».

و نیز از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که در پاسخ این سؤال که اگر شخصی گرفتار حیوان درنده‌ای شود، و وقت نماز فرا رسد و از ترس آن درنده نتواند حرکت کند چگونه نماز بخواند؟ فرمود: با همان وضعی که دارد باید نماز را بخواند هر چند پشت به قبله باشد، و رکوع و سجود را با اشاره در



حالی که ایستاده است انجام دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۰۹

این نماز همان نماز خوف است که فقهاء در کتابهای فقهی به طور مشروح، پیرامون آن بحث کرده‌اند، بنابراین آیه فوق تاکید بر این معنی دارد که محافظت بر نمازها، تنها در حال امنیت نیست، بلکه در همه حال باید نماز را بجا آورد تا پیوند بندگان با آفریدگار جهان، همیشه برقرار باشد و به یقین از این طریق نقطه اتکاء و امیدی برای انسان به وجود می‌آید، و او را در غلبه بر مشکلات، پیروز خواهد ساخت.

نکته :

نقش نماز در تقویت روحیه‌ها

ممکن است کسانی تصور کنند که تا این حد اصرار و تاکید درباره نماز یک نوع سختگیری محسوب می‌شود و شاید انسان را از وظائف خطیری که برای دفاع از خود در چنین لحظات دارد غافل سازد.

در حالی که این یک اشتباه بزرگ است معمولاً انسان در این حالات بیش از هر چیز نیاز به تقویت روحیه دارد و اگر ترس و وحشت و ضعف روحیه بر او غلبه کند شکست او تقریباً قطعی خواهد بود، چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدائی که فرمانش در تمام جهان هستی نافذ است و همه چیز در برابر اراده او سهل و آسان است، میتواند روحیه سربازان مجاهد یا کسانی که مواجه با خطری شده‌اند را تقویت کند!

گذشته از این شواهد فراوانی در مجاهدات مسلمین صدر اول دیده می‌شود، در اخبار مربوط به جنگ چهارم مسلمانان با صهیونیستها که در رمضان سال ۱۳۹۳ - هجری قمری - روی داد می‌خوانیم که توجه سربازان اسلام به نماز و مبانی اسلام اثر فوق‌العاده‌ای در تقویت روحی آنها و پیروزی بر دشمن داشت.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۱۰

به هر حال اهمیت و تاثیر نماز، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، بی شک نماز اگر با همه آداب بخصوص با حضور قلب که روح آن است انجام شود، تاثیر فوق العاده مثبتی در فرد و جامعه دارد، و میتواند بسیاری از مشکلات را حل کند، و جامعه را از بسیاری از مفاسد براهاند و در حوادث سخت و پیچیده، یار و یاور انسان باشد.

آیه ۲۴۰ - ۲۴۲

آیه و ترجمه

و الذین یتوفون منکم و یذرون ازوجا وصیه لازوجهم متعا الی الحول غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن من معروف و الله عزیز حکیم ۲۴۰ و للمطلقت متع بالمعروف حقا علی المتقین ۲۴۱ کذلک یمین الله لکم ءایته لعلکم تعقلون ۲۴۲

ترجمه :

۲۴۰ - و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار میگیرند و همسرانی از خود به جا میگذارند. باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهرهمند سازند، به شرط اینکه آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند). و اگر بیرون روند، (حقی در هزینه ندارند، ولی) گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه درباره خود، به طور شایسته انجام می دهند. و خداوند، توانا و حکیم است.

۲۴۱ - و برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت گردد) این، حقی است بر مردان پرهیزکار.

۲۴۲ - این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد، شاید اندیشه کنید!

تفسیر :

### بخش دیگری از احکام طلاق

در این آیات بار دیگر به مساله ازدواج و طلاق و اموری در این رابطه باز می گردد. و نخست درباره شوهرانی سخن می گوید که در آستانه مرگ قرار گرفته و همسرانی از خود به جا میگذارند، می فرماید: و کسانی که از شما می میرند - یعنی در آستانه مرگ قرار میگیرند - و همسرانی از خود باقی میگذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را بهرهمند سازند، و از خانه بیرون

نکنند در خانه شوهر، باقی بمانند و هزینه زندگی آنها پرداخت شود (والذین یتوفون منکم و یذرون ازوجا وصیه لازوجهم متعا الی الحول غیر اخراج).

البته این در صورتی است که آنها از خانه شوهر بیرون نروند و اگر بیرون روند (حقی در هزینه و سکنی ندارند ولی) گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته (مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از تمام شدن عده) انجام دهند (فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن من معروف). در پایان آیه، گویا برای اینکه چنین زنانی از آینده خود نگران نباشند آنها را دلداری داده، می‌فرماید: خداوند قادر است که راه دیگری بعد از فقدان شوهر پیشین در برابر آنها بگشاید، و اگر مصیبتی به آنها رسیده حتما حکمتی در آن بوده است، زیرا خداوند توانا و حکیم است» (والله عزیز حکیم). اگر از روی حکمتش دری را ببندد، به لطفش در دیگری را خواهد گشود و جای نگرانی نیست.

بنابر آنچه در بالا گفته شد، معلوم می‌شود جمله «یتوفون» در اینجا به معنی مردن نیست، بلکه به قرینه ذکر وصیت به معنی قرار گرفتن در آستانه مرگ است.

جمله «فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن من معروف» مطابق تفسیر بالا دلیل بر این است که پرداختن هزینه زندگی تا یک سال از حقوق زن بر ورثه شوهر می‌باشد، و هر گاه زن به دلخواه خود نخواست در خانه شوهر بماند، و از نفقه استفاده کند، کسی مسئولیتی در برابر او نخواهد داشت و نیز اگر بخواهد اقدام به ازدواج تازه کند مانعی ندارد. ولی بعضی برای این جمله، تفسیر دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه اگر مدت یک سال را صبر نمود و پس از آن، از خانه شوهر بیرون رفت و ازدواج نمود، مانعی ندارد.

مطابق تفسیر دوم نگاهداری عده به مدت یکسال بر زن لازم است، و مطابق

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۱۳

تفسیر اول لازم نیست و به تعبیر دیگر ادامه عده تا یک سال بنابر تفسیر اول، یک حق است و بنابر تفسیر دوم یک حکم، ولی ظاهر آیه با تفسیر اول سازگارتر است چرا که ظاهر جمله اخیر این است که جنبه استثناء از حکم قبل دارد.

نکته :

آیا این آیه نسخ شده است؟

بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که قبلا

گذشت و در آن، عده وفات چهار ماه و ده روز تعیین شده بود نسخ شده است، و مقدم بودن آن آیه بر این آیه از نظر ترتیب و تنظیم قرآنی دلیل بر این نیست که قبلاً نازل شده است، زیرا میدانیم تنظیم آیات یک سوره بر طبق تاریخ نزول نیست، بلکه گاهی آیاتی که بعد نازل شده در آغاز سوره قرار گرفته، و آیاتی که قبل نازل شده در اواخر سوره، و این به خاطر مناسبت آیات و به دستور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) صورت گرفته است.

و نیز گفته اند حق نفقه یک سال، قبل از نزول آیات ارث بوده و بعد از آن که برای زن، ارث قرار داده شد، این حق از بین رفت، بنابراین آیه فوق، ازدو جهت (از نظر مقدار زمان عده و از نظر نفقه) نسخ شده است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: همه علما اتفاق دارند که این آیه منسوخ است، سپس حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که (در عصر جاهلیت) هنگامی که مرد از دنیا میرفت تا یک سال از مال شوهر، نفقه او را میدادند سپس بدون میراث، خارج می شد، بعد آیه یک چهارم و یک هشتم (مربوط به ارث زن)، این آیه را نسخ کرد.

بنابراین باید نفقه زن در مدت عده، از ارث او باشد، و نیز از آن حضرت نقل می کند که فرمود: آیه مربوط به نگه داشتن عده در چهار ماه و ده روز و همچنین آیه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۱۴

ارث، این آیه را نسخ کرده.

بر هر حال، از کلمات بزرگان استفاده می شود که عده وفات در زمان جاهلیت یک سال بوده و رسوم خرافی و شاقی برای زن در این مدت قائل بودند، اسلام در آغاز، آن رسوم خرافی را از بین برد، ولی عده وفات را در مدت یک سال تثبیت کرد، سپس آن را به چهار ماه و ده روز تبدیل نمود، و تنها زینت کردن و آرایشهای مختلف را در این مدت برای زن ممنوع شمرد.

از گفته فخر رازی استفاده می شود که معروف میان مفسرین اهل سنت نیز همین است که آیه فوق، به وسیله آیات ارث و عده چهار ماه و ده روز، منسوخ شده است.

ولی اگر اجماع و اتفاق علما و روایات متعدد در این زمینه نبود، ممکن بود گفته شود، بین این آیات تضادی وجود ندارد، عده چهار ماه و ده روز، یک حکم الهی است، اما نگهداری عده تا یک سال و ماندن در خانه شوهر و استفاده

از نفقه او یک حق است، یعنی به زن این حق داده می‌شود که اگر مایل باشد تا یک سال در خانه شوهر متوفای خود بماند و هزینه زندگی او طبق وصیت شوهر در تمام این مدت پرداخت شود، و اگر مایل نبود میتواند بعد از چهار ماه و ده روز از خانه شوهر بیرون رود، یا اقدام به ازدواج نماید و در عین حال طبعا هزینه زندگی او از مال شوهر سابق قطع خواهد شد. ولی با توجه به روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده و شهرت حکم نسخ یا اتفاق علما بر آن، قبول چنین تفسیری ممکن نیست، هر چند با ظواهر آیات قابل تطبیق باشد.

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۲۱۵

در آیه بعد به یکی دیگر از احکام طلاق پرداخته، می‌فرماید: برای زنان مطلقه، هدیه شایسته‌ای است این حقی است بر پرهیزکاران که از طرف شوهر پرداخت می‌شود (و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین). گر چه ظاهر آیه، همه زنان مطلقه را شامل می‌شود، ولی به قرینه آیه ۲۳۶ که گذشت، این حکم در مورد زنانی است که مهری برای آنها به هنگام عقد قرار داده نشده و قبل از آمیزش، طلاق داده می‌شوند، و در حقیقت تاء کیدی است، بر حکم مزبور، تا مورد غفلت واقع نشود. این احتمال نیز وجود دارد که حکم مزبور، همه زنان مطلقه را شامل شود، منتها در مورد بالا جنبه واجب دارد، و در موارد دیگر جنبه مستحب، و به هر حال یکی از دستوره‌ای کاملاً انسانی است که در اسلام وارد شده و برای پیشگیری از انتقامجوییها و کینه‌توزیهای ناشی از طلاق اثر مثبتی دارد. بعضی نیز گفته‌اند که پرداختن هدیه شایسته در مورد همه زنان مطلقه واجب است، و امری جدا از مهر است، ولی ظاهراً در میان علمای شیعه - همان گونه که از عبارت مرحوم طبرسی در مجمع البیان استفاده می‌شود - کسی قائل به این قول نیست (مرحوم صاحب جواهر نیز تصریح می‌کند که هدیه مزبور، جز در همان مورد خاص واجب نیست، و این مسأله اجماعی است). این احتمال نیز داده شده که منظور از آن، نفقه است که بسیار احتمال ضعیفی است.

به هر حال، این هدیه، طبق روایاتی که از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده، بعد از پایان عده و جدائی کامل پرداخت می‌شود، نه در عده طلاق رجعی، و به تعبیر دیگر، هدیه خداحافظی است، نه وسیله‌ای برای بازگشت.

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه مربوط به مساله طلاق است، می‌فرماید: این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد شاید اندیشه کنید (کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون).

بدیهی است که منظور از اندیشه کردن و تعقل، آن است که مبدا حرکت به سوی عمل باشد، و گر نه اندیشه تنها درباره احکام، نتیجه‌های نخواهد داشت. از مطالعه در آیات و روایات اسلامی بدست می‌آید که غالباً «عقل» در مواردی به کار میرود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد، مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحثهای خداشناسی نمونه‌هایی از نظام شگفتانگیز این جهان را بیان کرده و سپس می‌گوید ما این آیات را بیان میکنیم «لعلکم تعقلون» (تا شما تعقل کنید) منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید زیرا علوم طبیعی اگر کانون دل و عواطف را تحت تاثیر قرار ندهد و هیچگونه تاثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنائی با آفریدگار جهان نداشته باشد ارتباطی با مسائل توحیدی و خداشناسی نخواهد داشت.

و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد، در صورتی «تعقل» به آنها گفته می‌شود که عمل هم داشته باشد در تفسیر «المیزان» می‌خوانیم که تعقل در زمینه‌های استعمال می‌شود که به دنبال درک و فهم، انسان وارد مرحله عمل گردد و آیاتی مانند: (و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر) دوزخیان می‌گویند اگر گوش شنوا داشتیم و تعقل میکردیم در صف اهل جهنم نبودیم یا آیه (افلّم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها) آیا در زمین سیاحت

نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که به وسیله آن بفهمند شاهد این گفتار است. زیرا اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می‌کنند منظور تعقلی است که آمیخته با عمل باشد و یا اگر خدا می‌گوید مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند. و به تعبیر دیگر، اگر فکر و اندیشه، ریشه‌دار باشد، ممکن نیست آثار آن در

عمل ظاهر نشود، چگونه ممکن است انسانی به طور قطع اعتقاد به مسموم بودن غذائی داشته باشد و آن را بخورد و یا عقیده قاطع به تاثیر داروئی برای درمان یک بیماری خطرناک داشته باشد و اقدام به خوردن آن نکند.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل